

از رفتن محمدرضا شاه تا مرگ

از واقعه های بسیار مهم دوران حکومت شاهپور بختیار، مسافرت شاه به خارج از کشور و بازگشت امام خمینی پس از 15 سال تبعید به ترکیه، عراق و پاریس بود که باعث دگرگونیهای مهمی در تاریخ ایران شد. از



آیا می دانید چه بر سرشاه مخلوع ایران پس از فرار از کشور آمد؟

از واقعه های بسیار مهم دوران حکومت شاهپور بختیار، مسافرت شاه به خارج از کشور و بازگشت امام خمینی پس از 15 سال تبعید به ترکیه، عراق و پاریس بود که باعث دگرگونیهای مهمی در تاریخ ایران شد. از زمان حکومت شریف امامی گاهگاهی شعارهایی علیه شاه داده میشد؛ ولی در دوران حکومت ازهارى به ویژه در تظاهرات تاسوعا و عاشورا بیشتر شعارها علیه رژیم سلطنت پهلوی بود. شدت گرفتن بیماری محمدرضا در این مدت، روحیه او را بسیار ضعیف کرده بود.

بیماری کشنده سرطان، تظاهرات دامنه دار مخالفان در سراسر کشور، مطالب رسانه های گروهی در داخل و خارج، حمله همه جانبه به شاه، فرار سربازان و نظامیان از پادگانها، پیوستن گروههایی از طرفداران شاهنشاه به مخالفان و به طور کلی، آشفتگی در همه امور کشور، سبب شد که او از هر سو وضع خود را متزلزل و حتی جان خود را در خطر ببیند؛ در نتیجه، درصدد برآمد، نمای حکومتی را با روی کار آوردن یکی از شخصیتهای مخالف، سر و سامانی بدهد و پس از انجام کار و تشریفات حکومت بختیار، کشور را ترک کند.

مقصد نهایی محمدرضا در اینسفر، آمریکا بود؛ زیرا آمریکاییها در آن هنگام، متعهد شده بودند، شاه را در آمریکا بپذیرند. محل اقامت او در کالیفرنیا نیز از قبل پیشبینی شده بود؛ ولی وی پس از توقیفی کوتاه در «اسوان مصر؛ دعوتی از ملکحسن دوم، پادشاه مراکش دریافت کرد.

مسافرت شاه به خارج از کشور

شاه در کتاب «پاسخ به تاریخ؛ چنین می نویسد: «قرار شد شهبانو و من پس از اینکه بختیار از مجلسین رأی اعتماد گرفت، برای چند هفته استراحت، کشور را ترک کنیم. آخرین روزهای اقامت در تهران، سخت نگران بودم. آرزو داشتم سفر من موجب پیدایش آرامش و تسکین تشنجات شود. امیدوار بودم، بخت با شاهپور بختیار یاری کند و بتواند وطن را از ویرانی و نابودی نجات دهد.« به هر حال، با سفر بی بازگشت شاه، بسیاری معتقد بودند که رژیم از همان روز سقوط کرد.

مقصد نهایی محمدرضا در اینسفر، آمریکا بود؛ زیرا آمریکاییها در آن هنگام، متعهد شده بودند، شاه را در آمریکا بپذیرند. محل اقامت او در کالیفرنیا نیز از قبل پیش بینی شده بود؛ ولی وی پس از توقیفی کوتاه در «اسوان مصر؛ دعوتی از ملکحسن دوم، پادشاه مراکش دریافت کرد.

شاه تا ده روز پس از پیروزی انقلاب ایران و سقوط رژیم سلطنتی، همچنان در تردید و سرگردانی بود؛ اما مجبور شد دعوت همتای مراکش یاش را بپذیرد. خانواده پهلوی، چند هفته ای در آنجا ماندند تا اینکه به دنبال بی میلی پادشاه مراکش به ادامه توقف در آن کشور، بسیار مؤدبانه و غیرمستقیم به او ابلاغ شد که باید آنجا را ترک کند.

مقصد شاه

در ملاقاتهایی که نمایندگان شاه با آمریکاییها داشتند، درخواست او را برای اقامت در آنجا به اطلاع آنها رساندند؛ ولی این درخواستها هنگامی به واشنگتن رسید که به دنبال اشغال سفارت آمریکا در تهران، تردیدهایی درباره پذیرفتن وی در آنجا به وجود آمده بود.

در این میان، اردشیر زاهدی، سفیر سابق ایالات متحده در ایران با ملاقات هایی با مشاور امنیت ملی آمریکا از او خواست، سفر محمدرضا به آن کشور را بپذیرد. کارتر با عصبانیت گفته بود که او نمیتواند ببیند شاه در آمریکا مشغول بازی تنیس است؛ در حالی که

در بازه زمانی اسفند 57 ش تا 10 فروردین 58 شاهنشاه و اطرافیان او برای یافتن پناهگاهی در اروپا یا خاورمیانه تلاش کردند؛ ولی هیچ کشوری، تقاضای آنها را نپذیرفت؛ از جمله این کشورها سوئیس، انگلستان و فرانسه بود. اردن نیز این درخواست را نپذیرفت با آنکه از حمایت‌های مالی و غیر مالی ایران بهره مند شده بود.

سرانجام در روزهای نخست فروردین، دوستان آمریکایی شاه، راکفلر و کیسینجر، «جزایر باهاماس؛ را که در غرب اقیانوس اطلس در فاصلهای نه چندان دور از سواحل فلوریدای آمریکا قرار گرفته است، برای اقامت موقت وی در نظر گرفتند. شاه و خانواده او در 10 فروردین از مراکش، عازم باهاماس شدند. وقتی او ایران را ترک میکرد، تصورش این بود که پس از معالجه، بار دیگر به سلطنت ادامه میدهد. وقتی هم با حالت یأس و ناراحتی از مراکش به باهاماس رفت، گمان میکرد در آن گوشه جهان که به «بهشت دنیا؛ شهرت یافت، قدری آرامش خواهد یافت. وی سرانجام با ناامیدی از مراکش به باهاماس رفت. فرح در یک مصاحبه درباره باهاماس درباره اوضاع محمدرضا و خانوادهاش اینگونه گفته بود: «گاهی میاندیشم که دنیا طوری با ما رفتار میکند که گویی بزرگترین جنایتکاران روی زمین هستیم؛

سرگردانی شاه در خارج از کشور

برای خانواده سلطنتی سابق ایران، جزیره کوچک باهاماس که صدها هزار جهانگرد برای کامجویی از زندگی به آنجا میروند، نشانهای از شادی نداشت؛ زیرا آنها در ویلایی که بهصورت یک قلعه جنگی درآمده بود، زندگی میکردند. فرح نیز به زنی نگران و وحشت زده تبدیل شده بود؛ زیرا او یکی از سی زن خاندان سلطنت بود که در ایران به شکل غیابی، به اعدام محکوم شده بود.

مأموران تا دندان مسلح آمریکایی، خانواده محمدرضا را مراقبت میکردند و همراه آنان در حرکت بودند. شاه در باهاماس به فکر اقامت در انگلیس نیز افتاد. او در آنجا یک ملک شخصی داشت؛ البته درخواست رسمی نکرد؛ اما دوستان او پیگیر این پذیرش بودند که شایعاتی درباره مخالفت ملکه الیزابت شنیده شد. با روی کار آمدن «تاچر؛ از حزب محافظه کار در انتخابات مجلس، امیدهایی برای مسافرت شاه به وجود آمده بود؛ اما تاچر با قول مساعد، قبل از انتخابات به محمدرضا گفت که آمدن او به انگلیس به سه دلیل با مشکلاتی مواجه است:

1. از نظر امنیتی، حفظ شاه در انگلیس با وجود بیست هزار ایرانی عصبانی، دشوار است.

2. از نظر اقتصادی اگر وی وارد ایران شود، دولت جدید، تمام روابط اقتصادی را با انگلیس قطع خواهد کرد؛ درنتیجه، بیکاری در انگلیس، زیادتر خواهد شد.

3. ممکن است اعضای سفارت انگلیس به گروگان گرفته شوند.

وی از این برخورد انگلیس، شوکه شد و بعدها گفته بود: «باورکردنی نیست که بعد از آنچه من برای دوستان انگلیسی ام انجام داده‌ام، آنها این طور صحبت کنند؛

برای خانواده سلطنتی سابق ایران، جزیره کوچک باهاماس که صدها هزار جهانگرد برای کامجویی از زندگی به آنجا میروند، نشانهای از شادی نداشت؛ زیرا آنها در ویلایی که بهصورت یک قلعه جنگی درآمده بود، زندگی میکردند

شاه در مکزیک

«انور سادات؛ با تقاضای شاه در مصر موافق بود؛ ولی کارتر نمی خواست مشکلات انور سادات و یا خاورمیانه بیشتر بشود. بر اثر فشار راکفلر و کیسینجر، دعوت دیگری هم از پاناما رسید. راکفلر سعی کرد او به اتریش برود؛ اما صدراعظم اتریش، هرگز پاسخ منفی نداد؛ اما مشکلات امنیتی را یادآور می‌شد.

شاه که رئیس جمهور مکزیک را به خوبی می شناخت فکر کرد بهترین کشور برای اقامتش مکزیک است؛ از این رو اردشیر زاهدی و جهانبینی به مکزیک رفتند. زاهدی برای خانواده سلطنتی، ویلایی آماده کرد و محمدرضا و خانوادهاش در راه تبعید، با یک جت اجارهای به چهارمین کشور وارد شدند.

بیماری شاهنشاه از وقتی که همراه فرح و همراهانش وارد مکزیک شد، شدت یافت و او دریافت که این بیماری کشنده که وی را رنج

میده، سرطان غدد لنفاوی است و حتی پزشکان به صراحت گفتند که عمرش طولانی نخواهد بود. وقتی پزشکان اعلام کردند که امکان جراحی در مکزیک نیست و او باید حتماً به آمریکا برود، دوستانش از جمله «نیکسون؛ کوئیدند تا کارتر را به رفتن وی به آمریکا راضی کنند.

سرانجام شاه به آمریکا رفت و زمانی که در بیمارستان نیویورک بستری بود، تظاهرات بیست و چهار ساعته جلوی بیمارستان، علیه او ادامه داشت. محمدرضا از نزدیکی روزنامه نگاران و دیدن تظاهرکنندگان ناراحت میشد؛ به همین دلیل، زمینه هایی فراهم شد که از یکی از درهای مخصوص بیمارستان خارج شود که تظاهرکنندگان و روزنامه گاران در آنجا نبودند. میلیونها آمریکایی، حضور شاه را در آمریکا عامل اصلی گرونگان گیری میدانستند. خود وی هم به کارتر پیغام داد که اگر دست خودش بود، همین امروز آنجا را ترک میگفت؛ ولی پزشکانش می گفتند در وضعی نیست که سفر کند.

چون مکزیک قبول کرده بود او به آن کشور بازگردد، مقدمات کار فراهم میشد که دوست مکزیک پیغام داد برای قبول شاه، آمادگی ندارد. به دنبال این رویداد، کارتر دستور داد که اعلیحضرت، بیدرنگ به تگزاس و «پایگاه هوایی مک لند؛ منتقل شود.

پاناما

سرانجام کوشش کارتر برای رهایی محترمانه از بنبست حضور شاه در خاک کشورش در ظاهر به نتیجه مطلوب رسید و پس از مذاکرات بسیار «ژنرال توریکوس؛ فرمانده نیروهای مسلح پاناما ورود او را پذیرفت. دولت پاناما از آغاز سقوط محمدرضا، از وی به طور رسمی دعوت کرده بود به عنوان پناهنده در آن کشور اقامت کند. شاهنشاه، حتی به خود، زحمت پاسخ گفتن به این پیشنهاد را نداده بود؛ ولی روزگار به او اجازه نداد که خود تصمیم بگیرد و خود انتخاب کند.

روز 15 دسامبر، شاه و خانواده اش با بالگرد به «جزیره کوانتادورا؛ در پاناما فرستاده شدند؛ اما محمدرضا تصمیم گرفت از پاناما برود؛ زیرا شاهد بود آمریکایی ها و پانامایی ها با رهبران جمهوری اسلامی بر سر جان او معامله می کنند.

دعوت انورسادات از شاه

در این هنگام، انورسادات از شاه دعوت کرد تا برای معالجه و سکونت به مصر بیاید. او پیشتر به محمدرضا گفته بود که برای معالجه م بتواند از بهترین پزشکان دنیا در مصر بهره مند شود و نیازی به سفر به ماورای اقیانوس ها نیست. در فرودگاه قاهره، انورسادات، همراه همسرش جهانسادات به استقبال آمده بودند و از آنجا به «قصر قبه؛ رفتند.

پزشکان مصری پس از معاینه گفتند که حال او وخیم است و باید عمل جراحی صورت بگیرد. سرانجام، پزشکان آنجا با کمک پزشکان فرانسوی، وی را جراحی کردند و پس از آن، اعلام کردند سرطان به دیگر اعضای بدنش سرایت کرده است. «دکتر کین؛ آمریکایی نیز گفت که شاه بهزودی خواهد مرد. وی به فرح گفته بود نباید به تلاشهای ناخواسته برای زندگی او دست بزنند و بگذارند وی راحت بمیرد. محمدرضا چند روز بعد به اغما فرو رفت. روشن بود که در آستانه مرگ قرار گرفته است و سرانجام در ساعت ده صبح 27 ژوئیه 1980م دار فانی را وداع گفت.

آوارگی او 18 ماه طول کشید: 10 هفته در مراکش، 11 هفته در باهاماس، 17 هفته در مکزیک، 10 هفته در آمریکا برای معالجه، مدت کوتاهی هم در پاناما و سرانجام در مصر.